

1.

این داستان از آخرین روزهای عیسی حکایت دارد. در آنروزها فریسیان و عالمان دینی یهود ماموریت داشتند، که برای به چالش کشیدن عیسی نزداو بیایند و سوالات مختلف دینی از او بپرسند تا چهره او را در نزد مردم خراب کنند. آنها چون به خوبی بر تورات و کلام مقدس تسلط داشتند میخواستند از او چیزی خارج از تورات استخراج کنند تا بهانه ای شود برای محکوم کردن عیسی. اما در نهایت عیسی به تمامی سوالات آنها به خوبی جواب میداد. و آنها برچسب های دیگری به او زدند، مثل جادوگری، ارتباط با اجنه و یا کفرگویی از طریق حرف های که او راجع به بخشش گناهان میزد.

2.

اما در اینمیان کاتبی متفاوت از دیگر عالمان یهود از او سوالی پرسید که نه از روی کینه و بغض بود بلکه برای روشننگری بود مکالمه و ارتباط کلامی که بین عیسی و این عالم یهودی اتفاق افتاد جدا از موضوع اصلی سوال، خود بحثی منحصر به فرد و شگفت انگیزی دارد. یک فردی که در دین و شریعت خود بسیار مقام بالایی دارد در مواجهه با عیسی وقتی کلام حقیق را میشنود چشمهایش را باز میکند و به دور از تعصب آن را میپذیرد و عیسی را تایید میکند.

3

و جوابی که عیسی به او میدهد این است که تو از پادشاهی خدا دور نیستی. این نشان میدهد که حتی انسانهایی که دارای تعصبات دینی هستند که اتفاقا در دنیای امروز کم هم نیستند و مخصوصا ما بارها در کشورهای خود امثال آنها را دیده ایم ، هستند کسانی که نمیتوانند در برابر واقعیت و حقیقت مقاومت کنند و به دلیل شاید قلب باز و آماده ای که دارند میتوان عیسی و این اندیشه را به آنها ابلاغ کرد

4

. عیسی بهدرستی میدانست که گروهی که برای سوالات شرعی پیشش آمده اند برای به دام انداختن او به اینجا آمده اند. به درستی میدانست که آنها دنباله کوچکترین روزنه ای هستند که از جواب های او استفاده کنند و مدرکی به دست بیاورند که او را دستگیر کنند. ولی این را هم میدانست که جواب های او در حضور همه مردم به گوش همه خواهد رسید و حقیقت بیشتر آشکار خواهد شد

5

. او این را نه یک تهدید بلکه یک فرصت میدانست. خیلی از مواقع میبینیم کسانی به اعتقادات و باورهای شما حمله میکنند و میخواهند شما را دلسرد و یا آزرده کنند ولی باید از نگاه عیسی به این شرایط نگاه کرد یعنی آن را نه یک تهدید بلکه یک فرصت طلایی برای بیان حقیقت استفاده کرد. مطمئن باشید خداوند جواب درست رو در اون لحظه در قلب شما خواهد گذاشت

6

. حالا برسیم به جوابی که عیسی به آن سوال داد. در هر دلبخش ما به یک کلمه مهم و کلیدی میرسیم و آن عشق و محبت است. این را عیسی بزرگترین حکم خداوند میداند. پس ما میتوانیم نتیجه بگیریم که عشق هدف بزرگ خداوند و حکم طلایی او برای آفرینش ما انسانهاست. در اینجا دو نوع عشق وجود دارد. عشق به خدا و عشق به انسان. هر دو بسیار اهمیت دارند

7.

او میگوید خداوند خود را با تمامی دل تمامی جان و تمامی فکر و با تمامی قوت خود محبت کن. این عشق نمی‌تواند یک عشق معمولی باشد. محبتی که از تمامی فکر و جان و قلب و قدرت تو باشد یعنی سپردن خود به دستان او. یعنی تعهد به او. یعنی زندگی کردن در تمام لحظات زندگی با او.

8.

بیدلیل نیست که از نظر عیسی این بزرگترین حکم خداوند است. قلب به عنوان جایگاه زندگی معنوی یا وجود درونی ما تصور می‌شود؛ روح به احساسات و خواسته‌های فرد اشاره دارد؛ و قدرت به عنوان قدرت یا توانایی فرد برای اقدام درک می‌شود. افزودن ذهن به معنای افزودن درک و هوش فرد به معادله بود. بنابراین، هر جنبه‌ای از آنچه منجر به فعالیت‌های انسانی می‌شود، در عشق ورزیدن به خدا به عنوان قلب، روح، ذهن و قدرت دخیل است و از آن خواسته می‌شود. ما نمی‌توانیم از خدا اطاعت کنیم بدون اینکه او را دوست داشته باشیم

9.

. اما اگر خداوند را دوست داشته باشیم قطعاً از او اطاعت می‌کنیم. جایی که اطاعت کردن از روی اجبار باشد قطعاً در نقطه‌ای خواهد گسست و باعث می‌شود فرد از خود لحظه‌ای بپرسد که چرا من این کار را می‌کنم و شروع به سرپیچی از آن کند. ولی وقتی عشق و محبت وجود داشته باشد انسان از روی عشق و اعتماد باعث می‌شود خداوند را اطاعت کند و راه او را دنبال کند. خدا چیز زیادی نمی‌خواهد. خدا فقط قلب شما، جایگاه احساسات شما، شخصیت درونی شما و تصمیم‌گیری شما را می‌خواهد.

10.

این حکمی که عیسی گفت دو بخش دارد، یکی محبت به خداوند و دیگری محبت به همسایه. عیسی می‌گوید شما واقعاً نمی‌توانید یکی را بدون دیگری انجام دهید. ما نمی‌توانیم بگوییم "من خدا را دوست دارم و همین‌کافی است." و همچنین نمی‌توانیم بدانیم که چگونه می‌توانیم همسایه خود را بدون دوست داشتن خدا با تمام وجودمان دوست داشته باشیم. عشق ما به خدا به طور پیچیده‌ایا نحوه رفتار ما با اطرافیانمان مرتبط است. وقتی واقعاً خدا را با تمام قلب، روح، ذهن و قدرت خود دوست داشته باشیم، اعمال ما منعکس کننده عشق و لطف او نسبت به دیگران خواهد بود

11.

. ما فراخوانده شده‌ایم که علاوه بر دوست داشتن خدا، همسایگان خود را نیز مانند خودمان دوست داشته باشیم. این شامل نشان دادن شفقت، همدلی و مهربانی به اطرافیانمان، صرف نظر از پیشینه، اعتقادات یا شرایط آنها است. عیسی در این دو حکم محبت به خدا و محبت به همسایه را بسیار مهم توصیف کرده و میتوان از آن نتیجه گرفت که ما وقتی محبت به خدا را میتوانیم انجام دهیم و محبت او را حس کنیم که نسبت به همسایه مهربان و با محبت باشیم. و عملاً نمیتوان گفت که من فقط میخواهم به خدا محبت کنم و با انسانها کاری ندارم.

12.

حال همسایه کیست. آیا منظور ایناست که هر کسی که در مجاورت شما زندگی میکند به عنوان همسایه از او یاد میشود؟

مرد کُری بود که می‌خواست به عیادت همسایه مریضش برود.

با خود گفت: من کُری هستم. چگونه حرف بیمار را بشنوم و با او سخن بگویم؟

او مریض است و صدایش ضعیف هم هست.

ولی اشکالی ندارد. وقتی ببینم لبهائش تکان می‌خورد، می‌فهمم که مثل خود

من احوالپرسی می‌کند. کُری در ذهن خود، یک گفتگو آماده کرد. اینگونه:

13.

من می‌گویم: حالت چطور است؟ او خواهد گفت(مثلاً): خوبم شکر خدا بهترم.

من می‌گویم: خدا را شکر. چه خورده‌ای؟ او خواهد گفت(مثلاً): سوپ یا دارو.

من می‌گویم: نوش جان باشد. پزشک تو کیست؟ او خواهد گفت: فلان حکیم.

من می‌گویم: قدم او مبارک است. همه بیماران را درمان می‌کند. ما او را

می‌شناسیم. طبیب توانایی است

کُری پس از اینکه این پرسش و پاسخ را در ذهن خود آماده کرد. به عیادت همسایه رفت و کنار بستر مریض نشست. پرسید: حالت چطور است؟ بیمار گفت: از درد می‌میرم. کُری گفت:

خدا را شکر.

14.

مریض بسیار بدحال شد. گفت: این مرد دشمن من است.

کُری گفت: چه می‌خوری؟ بیمار گفت: زهر کشنده. کُری گفت: نوش جان باد.

بیمار عصبانی شد.

کُری پرسید: پزشکت کیست؟ بیمار گفت: عزرائیل.

کُری گفت: قدم او مبارک است.

حال بیمار خراب شد. کُری از خانه همسایه بیرون آمد و خوشحال بود که عیادت

خوبی از مریض به عمل آورده است.

بیمار ناله می‌کرد که این همسایه دشمن جان من است و دوستی آنها پایان

یافت

ما برای محبت کردن باید نیاز طرف مقابل خود را در نظر بگیریم . باید محبت کنیم که برای او مفید باشد و نه اینکه هر طور که خودمان دوست داریم و صلاح میدانیم

عمل کنی..

در واقع همسایه هر کسی است که در طول زندگی در مسیر تو قرار میگیرد و به کمک و یا محبت تو نیاز داشته باشد. او میتواند یک همسایه باشد یا یکی از بستگان و یا یک دوست و یا حتی در خیابان یک رهگذر باشد که در مسیر زندگی تو قرار میگیرد و تو میتوانی دست او را بگیری ، به او کمک کنی . حتی بعضی اوقات یکلبخند و یا یک کلمه محبت آمیز میتواند شادی و امیدی را در یک انسان زنده کند

16.

ما در چند سال گذشته خبرهای بسیار ناگواری را دیده و شنیده ایم . زمانیکه جنگ اکرین شروع شد من در آنجا بودم. وقتی از مرز داشتم به همراه خانوادم رد میشدم که به اروپا بیایم شاهد این بودم که خانواده ای اکرایی در آنجا بودند و با پدر خانوادهدر حال وداع بودند. چون مردهای اکرایی حق خروج نداشتند و باید به جنگ می رفتند. من دیدم که دخترک کوچکی پدرش را در آغوش گرفته و گریه میکند طوری که دیگر قرار نیست او را ببیند. من هر زمان که به آن صحنه فکر میکنم با خود میگویم چه سرنوشتی برای آن پدر رقم خورد و آیا آن کودک توانست دوباره پدرش را ملاقات کند ؟

17.

در جابیدیگر ما دیدیم که دختری جوان در اسرائیل به همراه دوستانش به کنسرتی رفته بودند و میخواست فقط شادی کند ، توسط تروریست های حماس گرفتار میشود، تعداد زیادی از آنها کشته و یاگروگان گرفته میشوند و ساعاتی بعد مادرش را میبینیم که با چشمانی اشکبار در حالی کهتلویزیون ها تصاویر دختر او را نشان میدهند که نیمه برهنه در شهر دارند او را می چرخاننداز دنیا میخواهد که به او کمک کنند

18.

و امروز ما هزاران نفر را در شهر غزه میبینیم که در حالی که خانه های آنها ویران شده است و ماه ها است که غذایی زیادی برای خوردن ندارندبه گروگان گرفته شده اند و هیچ کس نمیتواند به آنها کمک کند.اینها چند نمونه از ناملایمات دنیای امروز است که جنگ ، دشمنی ، قدرت طلبی ، افراطی گری و تروریست میتواند برای دنیا به ارمغان بیاورد. کهعوارض آنرا نه کسانی که آتش را به پا کرده اند بلکه مردم بی گناهی که هیچ نقشی در آن نداشته اند باید پرداخت کنند

19.

و جالب است که همه طرف های که با هم می‌جنگند یا شعار ملی گرایانه و یا شعارهای مذهبی و اعتقادی سر می‌دهند و اعتقاد دارند که محبت خدا را در دل دارند و برای توجیه خودشان ادعا میکنند که برای حفظ مردم و یا حفظ دین و خدای خود دست به این جنایات می‌زنند. در حالی که اینها نه تنها خواسته خدا نیست بلکه تفکرات ماکیاولی است که اعتقاد داشت که برای استمرار قدرت این هدف است که وسیله را توجیه میکند و برای رسیدن به هدف میتوان از هر وسیله ای استفاده کرد. حتی از اسم خداوند برای تحت تاثیر قرار دادن مردم

20.

ارتباط این احکام از مرزهای تاریخی و فرهنگی فراتر می‌رود و آنها را به طور جهانی قابل اجرا می‌کند. در جهانی که با تفرقه و درگیری مشخص شده است، دعوت به عشق به خدا و دیگران به عنوان یک اصل جاودانه پابرجاست که می‌تواند افراد و جوامع را به سمت هماهنگی و وحدت هدایت کند. جامعه‌ای را تصور کنید که در آن افراد با تمام وجود تلاش می‌کنند تا فرمان عشق به همسایگان خود را مانند خودشان تجسم بخشند. در چنین شرایطی، اعمال شفقت، حمایت و مهربانی به هنجار تبدیل می‌شود و منعکس کننده قدرت دگرگون کننده عشق در عمل است.

21.

از سال ۲۰۱۵ کشور آلمان چند هزار مهاجر را از کشور های جنگ زده مثل سوریه ، عراق و افغانستان پذیرفت و هزینه های آنها را پرداخت کرد و به آنها خانه و حقوق داد. به گفته بعضی از منتقدین این هزینه ها اگر صرف استخدام نیروهای متخصص از کشورهای مختلف میشدالان کشور آلمان مشکل نیروی کار متخصص نداشت. پس برای چه این کار را انجام داد.

22

زمانی که این مهاجرین به این کشور آمدند این مهم نبود که دینشان چیست و یا چه فرهنگ و آداب دارند. چیزی که در اینجا مهم بود این بود که جان آنها به خاطره جنگ در خطر بود و آلمان در واقع برای نجات نسل بشر این کار را انجام داد. فارغ از هر رنگ و نژادی. کاری که آلمان انجام داد خیلی از کشور های قوی و پولدار دنیا حاضر به انجام آن نبودند. و من به دور از هر تملقی اعتقاد دارم که این کشور پادشاهین خدمت بزرگ خود را از خداوند خواهد گرفت

23

15. بگذارید برگردم وارد بحث اصلی خودمون بشم. عیسی راجع به محبت به خداوند صحبت می‌کنه. با این حال در این آیات عیسی به صراحت می‌گوید که این دو حکم بزرگترین حکم خداوند هستند. یعنی با تمامی قلبت خدا را محبت کنی و همان قدر هم به همسایه خودت محبت کنی. او نگفت به هم وطن خودت محبت کن ، نگفت به هم زبان خودت و یا خانواده و یا هم‌نژاد خود محبت کن. او گفت به همسایه یعنی به نسل بشر ، به انسانیت محبت کن

خداوند را با تمام قلب و روح محبت کنیم یعنی چه؟ ما قبل از اینکه بتوانیم خدا محبت کنیم باید او را بشناسیم. او نیازمند محبت ما نیست. او میخواهد یک راه نجات و تغییر در ما در جهت مثبت ایجاد کند. او میخواهد ما با محبت احکام او را درک کنیم خود را تغییر بدهیم. وقتی ما دروغ نگوئیم اول به خودمان محبت کرده ایم. اگر گناه نکنیم، دزدی نکنیم، خیانت نکنیم، اول به خودمان لطف و محبت کرده ایم.

عیسی میگوید، من به دنیا نیامده ام که شما را محکوم کنم بلکه آمده ام تا شما را محبت کنم و نجات دهم. در واقع محبت کردن راه تبدیل شدن است. ما برای اینکه تبدیل به انسانی شویم که هدف آفرینش در آن است باید در اولین قدمها محبت به خداوند و به انسانها شروع کنیم و محبت است که باعث تغییر ایمان از بعد جسمانی به بعد روحانی میشود

17. عیسی کسی است که در همه حالت محبت میکرد. او با گناهکاران و با دشمنان خود هم با محبت رفتار میکرد. خیلی ها از او انتقاد میکردند که چرا با مخالفان خود با محبت و مهربانی رفتار می کنی. در حالی که عیسی چیزی را میدید که آنها نمی دیدند. عیسی می دانست که از کجا آمده، وظیفه او چیست، چه کسی او را فرستاده و چه کسی به او عزت بخشیده. عیسی با تمامه قلب خود به خداوند اعتماد داشت و محبت خداوندی خود را به همه ابراز میکرد. چیزی که درکش برای حتی نزدیک ترین یاران او سخت بود.

ما خیلی از مواقع با خود میگوییم که محبت کردن به بعضی از مردم باعث جسارت و وارد شدن آنها به حریم زندگی ما میشود. فکر میکنیم که اگر محبت کنیم آنها را وقیح می سازیم. شاید به خاطر این هست که ما در قبال محبت از طرف مقابل هم توقع هایی داریم. ولی باید این را بدانیم که همیشه محبت است که تاثیر خود را در نهایت در این جهان و بر مردم خواهد گذاشت.

ممکن است در ابتدا محبت بی تاثیر و حتی آسیب پذیر به نظر برسد. عیسی بر روی صلیب بسیار ضعیف و آسیب دیده به نظر می رسید. او داشت با به صلیب کشیده شدن بار گناهان مردم را به دوش می کشید و محبت خداوند را به اجرا میرساند ولی در آن لحظه این را کسی درک نمی کرد و بسیار تنها بود ولی در نهایت این محبت است که کار خود و تاثیر خود را بر جهان گذاشت و عیسی را جلال داد

ما زمانیکه فرد عزیز زندگی خود را برای همیشه از دست می‌دهیم ، وقتی که می‌خواهیم به او فکر کنیم همیشه محبت های او را به یاد می آوریم. و سعی میکنیم کارهای خوبی را که او انجام داده به مردم تعریف کنیم. و خوشا به حال کسی که در زندگی همه او را با محبت هایش به یاد بیاورند. ارسطو میگه خدا جهان را به حرکت واداشت در حالی که خودش نامتحرکه. درست مثل عاشقی که در معشوق خودش حرکت ایجاد میکند. اول یوحنا میگویدما خدا را از این طریق شناختیم که نه اینکه ما خدا را محبت کنیم بلکه او ما را محبت نمود. او عشق خود را در ما بیدار کرد.

30

بله عزیزان او به ما محبت کرد و ظرفیت شناختخود را در وجود همه ما قرار داد تا بتوانیم این عشق و محبت را لمس کنیم و از آن لذت ببریم.

در انجیل گفته شده که خداوند محبت است . نگفته که او محبت میکند بلکهاو خود محبت است و ذات او عشق است و ما را به شکل خودش آفریده و در نتیجه ما خمیره و ذات ما انسانها از عشق است. و ما نمی‌توانیم عشق رو از زندگی خود حذف کنیم و اون رودر خودمون بکشیم چون جزیی از ذات ما هست. و در نهایت معیار ما برای انسانیت عشقی است که از رابطه با خدا دریافت میکنیم و به انسانهای دیگر می‌بخشیم. دعا میکنم که همه شما به زیبایی عشق را در تمام مراحل زندگی تجربه کنید و آن را با دیگران به اشتراک بگذارید.

آمین